

وحدت دو کره و موضع ژاپن

علی متین‌فر^۱

چکیده: مقاله ذیل درصدد پاسخ‌گویی به این سوال می‌باشد که ژاپن درخصوص وحدت شبه جزیره کره دارای چه موضعی می‌باشد؟ طی این نوشتار این فرضیه که ژاپن و قدرت‌های تاثیرگذار و حاضر در منطقه ظاهراً با اتحاد دو کره موافق و در باطن در وحدت دو کره کارشکنی می‌کنند مورد بررسی قرار می‌گیرد. قدرت‌های خارجی شامل چین، ژاپن، روسیه و ایالات متحده اولویت‌های متفاوتی در رابطه با شبه‌جزیره کره دارند اگرچه تمام آنها لفظاً از هدف اتحاد صلح‌آمیز حمایت می‌کنند. در واقع در یک تضاد آشکاری نسبت به فرایندی که منتهی به سقوط کمونیسم در همه جا شد، قدرت‌های مجاور خواهان فروپاشی کره شمالی نیستند. هرکدام در تلاش هستند تا به نحوی کره شمالی را تثبیت نمایند.

واژگان کلیدی: کره جنوبی، کره شمالی، ژاپن، شبه جزیره، چین، وحدت، فرانسه، آمریکا.

موضوع تحولات شبه‌جزیره کره و نقش قدرت‌های بزرگ در رابطه با آن، از مباحثی است که در حال حاضر منطقه شرق آسیا و به ویژه شمال شرقی آسیا را تحت تأثیر خود قرار داده است. این تحولات از دو جهت حائز اهمیت می‌باشد. اول آنکه، ملتی که نیم قرن پیش بر اثر مداخله‌های بیگانگان از هم جدا شدند در جستجوی وحدت مجدد می‌باشند و دوم آنکه، جدایی دو کره محصول برخورد منافع قدرت‌های بزرگ پس از جنگ جهانی دوم می‌باشد که هنوز هم این رویارویی ادامه دارد. در واقع شبه‌جزیره کره با شرایط دوگانه همزیستی عوامل جنگ سرد و ضد جنگ سرد مواجه است. در این فصل بر آنیم تا شمایی کلی از فرایند اتحاد و موضع بازیگران اصلی در تحولات

۱. آقای علی متین‌فر، مسئول بخش اقتصادی سفارت جمهوری اسلامی ایران در سنول.

شبه‌جزیره کره شامل ایالات متحده، چین، روسیه و به ویژه ژاپن در این خصوص و پیامدهای احتمالی اتحاد مجدد برای هر یک از این بازیگران را مورد بررسی قرار دهیم.

شبه‌جزیره کره از مدار ۳۸ درجه تا به امروز

به دنبال تسلیم ژاپن در جنگ جهانی دوم در ۱۵ اگوست ۱۹۴۵ م، شبه‌جزیره کره در طول مدار ۳۸ درجه تقسیم گردید. وقتی ژاپن کره را که از سال ۱۹۱۰ م تحت اشغال داشت ترک کرد، نیروهای اتحاد شوروی و آمریکا کنترل مناطق تحت اشغال خود را بر عهده گرفتند. صرف نظر از بیانیه مبهم کنفرانس قاهره در سال ۱۹۴۳ م مبنی بر اینکه در دوره مقتضی کره مستقل و آزاد خواهد شد، متحدین هیچ ترتیبات خاصی را درخصوص آینده کره پس از جنگ جهانی دوم تعیین نکردند. «مرز مدار ۳۸ درجه چیزی بود که برخلاف آرزوهای مردم کره به آنها تحمیل گردید. قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده در تقسیم کره مسئول بودند. بعد از جنگ کره (۵۳ - ۱۹۵۰ م) خطوط ایدئولوژیک میان شمال و جنوب سخت شد. به استثنای چند دوره امیدوارکننده، رابطه میان دو کره به حالت خصومت و بدگمانی باقی مانده است. دو کره خواهان اتحاد مجدد به عنوان یک هدف بزرگ هستند. اگرچه نیم قرن از زمان پایان جنگ کره گذشته است، دو کره هنوز به لحاظ فنی در حالت جنگی قرار دارند. گفتگوهای چهار جانبه با ایالات متحده و چین جهت جایگزین نمودن یک معاهده صلح به جای آتش بس موقت سال ۱۹۵۳ م پیشرفت کمی داشته است.»^(۱)

در طول نیم قرن گذشته هر دو کشور تلاش کرده‌اند تا مشروعیت نظام خود را بر کل شبه‌جزیره کره به اثبات برسانند. «در سال ۱۹۷۱ م دو کره دریافتند که نمی‌توانند به متحدین خود تکیه کنند (منظور حمایت آمریکا و چین از جنوب و شمال) زیرا به طور ناگهانی چین و آمریکا به تنش‌زدایی پرداختند. نگرانی از بهبود در روابط بین چین و آمریکا باعث شد در ۴ ژوئیه ۱۹۷۲ م کمیته هماهنگی جنوب و شمال تشکیل گردد. جمعیت‌های صلیب سرخ دو کشور نیز تلاش‌هایی را جهت پیوند مجدد خانواده‌های از هم جدا افتاده شروع کردند. با وجود اینکه مذاکره‌های کمیته مذکور تا سال ۱۹۷۵ م و تلاش‌های صلیب سرخ تا سال ۱۹۷۸ م ادامه یافت ولی متأسفانه هیچ نتیجه ملموسی به دست نیامد و به دلیل طبیعت رژیم کره‌شمالی و ادامه فعالیت‌های

ضد کره جنوبی از سوی این کشور هر فرصتی نیز که برای گفتگو بین دو کره فراهم می‌شد، عقیم می‌ماند.»^(۲)

دهه گذشته برای کره شمالی مصیبت‌بار بوده است. علی‌رغم تظاهر به اعتماد به نفس داشتن، وقتی که کمک اتحاد شوروی به طور ناگهانی در سال ۱۹۹۱ م خاتمه یافت، کره شمالی در فاجعه اقتصادی فرو رفت. تولید ناخالص داخلی (GDP) و درآمد سرانه در طول دهه ۱۹۹۰ م تنزل کرد. در سال ۱۹۹۴ م کیم ایل‌سونگ^۱ پدر بنیانگذار کره شمالی فوت کرد. همان سال پیونگیانگ موفق شد از وقوع جنگ با ایالات متحده به واسطه موضوع هسته‌ای جلوگیری نماید. در سال ۱۹۹۴ م سیل و خشکسالی، فلاکت و گرفتاری در این آخرین دژ استالینیسیم را تشدید کرد.

در همان دوره، کره جنوبی‌ها به اولین رئیس جمهور مدنی‌شان از طریق انتخابات مستقیم در سال ۱۹۹۲ م رأی دادند و انتخابات محلی برای اولین بار در طول ۳۰ سال در سال ۱۹۹۵ م برگزار گردید. قبل از بحران مالی آسیا در اواخر سال ۱۹۹۷، درآمد سرانه سالانه به ۱۰/۰۰۰ دلار رسید و در سال ۲۰۰۸ درآمد سرانه به ۲۴۰۰۰ دلار رسیده است و آقای «لی میون باک» رئیس جمهوری فعلی کره وعده داده است که درآمد سرانه را به ۴۰ هزار دلار برساند اگرچه بحران مالی و اقتصادی دنیا مانعی جدی در این مسیر ایجاد کرده است اما کره‌ای‌ها در جنوب مدار ۳۸ درجه از زندگی کاملاً متفاوتی نسبت به برادران شمالی‌شان بهره می‌بردند. لفاظی مربوط به اتحاد مجدد کره عمیقاً ریشه در تبلیغات دوره جنگ سرد دارد. شبه‌جزیره کره تمرکز قدرتمندترین نیروهای نظامی مخالف را در دوره پس از جنگ سرد حفظ نموده است. به طور تقریبی ۱/۲ میلیون سرباز کره شمالی در برابر ۷۰۰/۰۰۰ نیروی کره جنوبی و ۲۸/۰۰۰ نیروی آمریکایی برای آغاز یک جنگ ویرانگر دیگر آماده هستند.

طرح اتحاد سه مرحله‌ای کیم دای جونگ (۱۹۹۸-۲۰۰۳)

در فوریه ۱۹۹۸ م کیم‌دای جونگ^۲ رئیس جمهور اسبق کره جنوبی (۲۰۰۳-۱۹۹۸) سیاست درگیری جامع^۳ خود را در قبال کره شمالی که در محاوره به عنوان

1. Kim Il-Sung
2. Kim Dae-Jung
3. Comprehensive Engagement Policy (CEP)

«سیاست آفتاب تابان»^۱ شناخته شده، تشریح نمود. «این سیاست اساساً بر پایه سه اصل استوار است: کره جنوبی تحریک مسلحانه را تحمل نخواهد کرد؛ کره جنوبی هیچ علاقه‌ای به جذب کره شمالی ندارد و کره جنوبی به طور فعال همکاری صلح‌آمیز با کره شمالی را تعقیب خواهد نمود. سیاست «کیم» با سیاست دولت‌های پیشین کره جنوبی در چند شیوه بنیادی تفاوت دارد. اول اینکه، این سیاست در تلاش است تا چارچوبی را برای همزیستی مسالمت‌آمیز و هموار نمودن مسیر اتحاد، فراهم نماید. سیاست آفتاب تابان تماس‌های خصوصی و غیردولتی اقتصادی، فرهنگی و انسانی با کره شمالی را تشویق می‌کند. در پی آن تعداد زیادی از انتشارات، برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های کره شمالی به کره جنوبی راه یافتند. دولت «کیم دای جونگ» به طور قابل توجهی کنترل دهه‌های مدید در خصوص تماس‌های خصوصی با کره شمالی را آزاد کرد. تنها در سال ۱۹۹۸ م، ۳۳۱۷ تاجر، محقق، روزنامه‌نگار، کارگردان، موسیقی‌دانان و دیگران از کره شمالی بازدید کردند.»^(۳)

«از تاریخ جنگ کره (۵۳ - ۱۹۵۰ م) به شهروندان دو کره اجازه هیچ تماس تلفنی، ارسال نامه یا اشکال دیگر تماس مستقیم داده نمی‌شد. تأثیرات ناشی از تبلیغات چندین دهه به همراه فقدان اطلاعات کامل در مورد شمال منزوی به طور قطع فرایند نهایی اتحاد را پیچیده خواهد کرد. «کیم دای جونگ» بر این باور بود که کره‌ای‌ها تنها از طریق روابط فردی می‌توانند نگرش‌های خود را تغییر دهند.»

دوم اینکه، «کیم دای جونگ» علاقمند بود که اقتصاد را از دولت جدا کند. این موضوع عمدتاً در تعهد رئیس جمهور برای حمایت از تجارت خصوصی و تماس‌های غیردولتی دیگر با کره شمالی بدون توجه به مشکلات احتمالی میان دو دولت یا تحریکاتی از جانب کره شمالی مجسم می‌گردد. در نتیجه علی‌رغم انتقاد از جانب سیاستمداران مخالف دولت، روابط اقتصادی یا تماس‌های مردمی را در زمانی که زیردریایی کره شمالی به آب‌های کره جنوبی در دسامبر ۱۹۹۸ م وارد شد یا حتی بعد از بدترین برخورد دریایی از زمان جنگ کره در ژوئن ۱۹۹۹ م محدود نکرد. سوم اینکه، در یک چرخش کاملاً آشکار از سیاست دولت‌های گذشته، «کیم دای جونگ» تعهد نمود که روابط میان دو کره را با روابط میان کره شمالی و ایالات متحده، ژاپن یا هر کشور

دیگری پیوند دهد. دولت‌های پیشین کره جنوبی مخالف تماس‌های مستقیم میان ایالات متحده و کره شمالی بودند و بر این نکته تأکید می‌نمودند که تمام مسیرها به سمت پیونگ یانگ از طریق سئول می‌گذرد. «کیم‌دای جونگ»، واشنگتن و همین‌طور توکیو را تشویق نمود تا روابط با پیونگ یانگ را صرف‌نظر از پیشرفت یا کاهش در روابط میان دو کره بهبود بخشند.^(۴)

«فرمول اتحاد «کیم‌دای جونگ» یک رهیافت سه مرحله‌ای داشت. مرحله اول که به طور تقریبی ۱۰ سال به طول می‌انجامد، مستلزم کنفدراسیونی از جنوب و شمال است که هر دولت سیستم مربوطه خودش را حفظ می‌کند. مرحله دوم دو نیمه شبه‌جزیره را در فدراسیونی متشکل از دو کره ملحق می‌نماید. یک دولت فدرال روابط خارجی و دفاعی را اداره می‌کند در حالی که دولت‌های خود مختار منطقه‌ای شمال و جنوب امور داخلی هر منطقه را در اختیار دارند. سوم و مرحله آخر مستلزم اتحاد کامل است که براساس آن شبه‌جزیره کره یا توسط یک دولت مرکزی یا چند دولت منطقه‌ای خود مختار به مانند سیستم فدرال ایالات متحده و آلمان اداره می‌گردد. تفاوت میان مرحله فدرال و اتحاد کامل مبهم است. بخشی از این ابهام به این دلیل است که بر طبق نظر «کیم‌دای جونگ»، مردم کره باید انتخاب نهایی را از طریق رویه‌های دموکراتیک انجام دهند. «کیم‌دای جونگ» تصدیق می‌نماید که با ورود به مرحله دوم می‌توان استدلال نمود که اتحاد دو فاکتو به دست آمده است. هیچ یک از رهبران پیشین کره جنوبی با کره شمالی فرآیند اتحاد را براساس همزیستی مسالمت آمیز دو کره به عنوان دو دولت متفاوت مشخص پیش‌بینی نکرده بودند. کره شمالی به طور مشخص از اصل «یک ملت و یک دولت»^۱ دفاع کرده و همزیستی ایدئولوژیک احتمالی «کاپیتالیسم» و «کمونیسم» در یک کشور را رد می‌نماید. براساس این منطق، کره شمالی تلاشش را برای ایجاد انقلاب در جنوب توجیه می‌نماید.^(۵)

«برخی از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که کره شمالی دقیقاً آگاه است که، پس از وحدت دو کره، «دولت جانشین»^۲ کره جنوبی خواهد بود، پس نمی‌خواهد با دست خالی پشت میز مذاکره قرار گیرد و سعی دارد پس از افزایش توان خود به مذاکره بپردازد. در این میان کره شمالی همواره از حربه سلاح هسته‌ای جهت دریافت امتیازهای

1. One – Nation and One- State

2. Successor State

اقتصادی استفاده نموده است و مسأله سلاح هسته‌ای همچنان به عنوان یکی از موانع اصلی در بهبود روابط دو کشور باقی مانده است. بن‌بست در روابط دو کره علی‌رغم نیاز مبرم کره‌شمالی به کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی، کماکان ادامه دارد. البته باید توجه داشت کره‌شمالی با وضعیت خاص خود (منظور نظام حاکم بر این کشور) حربه سلاح هسته‌ای را از دست نخواهد داد. همچنان که کره جنوبی در نوامبر ۱۹۹۸ م اعلام کرد، کره‌شمالی در ۴۰ کیلومتری شمال غرب مجتمع هسته‌ای «یونگ بیون» در مرکزی به نام «کوم چانگ - ری»^۱ فعالیت‌های غیر مجاز هسته‌ای را علی‌رغم توافقنامه سال ۱۹۹۴ م با ایالات متحده از سرگرفته است»^(۶) و «در سال ۲۰۰۲ از گفتگوهای ۶ جانبه کناره‌گیری و بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را از خاک خود اخراج و خود نیز از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای کناره‌گیری و در نهایت طی سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ دو آزمایش هسته‌ای انجام داد».^(۷) این بازی تا زمانی غیرقابل پیش‌بینی ادامه خواهد یافت.

«کیم‌دای جونگ» بر این نکته تأکید می‌نمود که سیاست‌های دولتش فروپاشی کره‌شمالی را دنبال نمی‌کند. وی با اشاره به سیاست تنش‌زدایی موفق ایالات متحده در قبال اتحاد شوروی، استدلال می‌کرد که سیاست درگیری با کمونیسم همیشه بهتر از رویارویی با آن عمل کرده است. او امیدوار بود که به طور صلح‌آمیز به موازات شدت عمل بدون اینکه رژیم کره‌شمالی رو به زوال برود و همچنین مذاکره برای ایجاد یک کنفدراسیون، همزیستی را برقرار نماید. او فرایندی از اتحاد تدریجی با ترکیب‌های اقتصادی را مدنظر داشت. منتقدان «کیم‌دای جونگ» سیاست اُفتاب تابان در قبال یک کشور یاغی که امنیت ملی کره جنوبی را به خطر انداخته یک رهیافت باج‌دهی، ساده‌لوحانه و غیر مؤثر می‌نامند که در ازای دریافت چیز کمی به کره‌شمالی امتیازات زیادی می‌دهد. این گروه اظهار نگرانی می‌کنند که تشویق معاملات تجاری گسترده با کره‌شمالی توسط «کیم‌دای جونگ» صرفاً رژیم کاملاً استبدادی «کیم جونگ ایل» را تقویت می‌نماید.

«سیاست‌های «کیم دای جونگ» توسط رؤسای جمهوری بعدی کره جنوبی با شدت کمتری پیگیری شد و با کناره‌گیری کره شمالی از گفتگوهای ۶ جانبه در اخراج

بازرسان سازمان ملل و از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی این روند متوقف شد و با روی کار آمدن «لی میون باک» رئیس جمهوری فعلی کره جنوبی در فوریه سال ۲۰۰۸ روند سخت گیری نسبت به کره شمالی بیشتر و هماهنگی سنول با توکیو و واشنگتن فعال تر گردید.^(۸)

چالش‌های اتحاد کره و مدل اتحاد آلمان

نگاه به آینده سیاسی یک کشور یک تلاش کاملاً نظری است. به دنبال اتحاد آلمان غربی و شرقی، کره‌ای‌ها به فکر استفاده از تجربیات آلمان افتادند. اگر چه بسیاری داستان اتحاد این کشور را مهم می‌دانند اما مهمترین مدل برای الگوبرداری نمی‌باشد. احتمالاً اتحاد کره دشوارتر و پیچیده‌تر از اتحاد آلمان در اکتبر ۱۹۹۰ م خواهد بود. از طرف دیگر کره‌ای‌ها یک امتیاز عمده دارند و آن اینکه آنها ممکن است تحولات آلمان را مطالعه کنند و از اشتباهاتی که بنا به دلایلی در قلب اروپا صورت گرفته است، اجتناب نمایند.

«به لحاظ تاریخی مهمترین عدم تشابه میان کره و آلمان وقوع جنگ در شبه‌جزیره کره در اوایل دهه ۱۹۵۰ م می‌باشد. جنگ کره با تمام اهداف و مقاصد عملی آن یک جنگ داخلی بود. اثرات زخمی که از این برخورد بر جای مانده همچنان باز است. برخورد ایدئولوژی‌ها مجال کمی را برای سازش بر جای گذاشته است. این مواجهه همچنین به طور چشمگیری سیاست داخلی در کره جنوبی را که در آن حامیان رهیافت سازش با کره شمالی در برابر طرفداران یک خط سخت‌تر قرار گرفته‌اند، آلوده کرده است. آلمانی‌ها برای چند دهه جدا از یکدیگر زندگی کرده‌اند و همچنین آنها قربانیان یک رویارویی ایدئولوژیک بوده‌اند. علی‌رغم شدت جنگ سرد، جدایی مردم دو آلمان هیچ‌وقت به سختی جدایی مردم دو کره نبود. کانال‌های زیادی برای ارتباط از طریق تلفن، نامه، رسانه‌های گروهی یا دیدار خانواده‌ها برای مردم دو آلمان وجود داشت. به لحاظ کمیت و کیفیت تبادلات میان دو کره بسیار متفاوت بوده است. دولت پیونگ‌یانگ سعی دارد تا اندازه‌ای که می‌تواند از تبادلات افراد جلوگیری نماید. عدم تمایل برای اجازه دادن به افراد بخش‌های جدا شده کره برای دیدار یکدیگر ممکن است از آن به عنوان علت اصلی قطع ارتباطات دو کره یاد شود. پیونگ یانگ از تاریخ آلمان آموخته

است که هرگونه تماس شخصی کنترل نشده، نفوذ تبلیغاتی را تهدید نموده و بنابراین ممکن است به عنوان میخی در تابوت دیکتاتوری کمونیست فرض شود.^(۱)

از نظر شرایط اقتصادی نیز شرایط در کره امروز سخت‌تر از آلمان قبل از اتحاد است. «براساس مطالعات مربوط به اتحاد آلمان، وزارت اتحاد کره جنوبی در سپتامبر ۱۹۹۸ م تخمین زد که در طول یک دوره ۱۰ ساله جهت بالا بردن استاندارد زندگی کره شمالی به سطح ۶۰ درصد کره جنوبی‌ها ۳۰۰ میلیون دلار هزینه در بر خواهد داشت. ارزیابی‌های دیگر هزینه‌های اتحاد را یک تریلیون دلار نقل کرده‌اند. این رقم به قدری بزرگ است که حتی اگر در طول یک دوره ۱۰ تا ۲۰ ساله باشد، غیرعملی است. «کیم‌دای‌جونگ» رئیس جمهور سابق کره جنوبی هشدار داد که کره جنوبی واقعاً و به ویژه پس از بحران مالی آسیا نمی‌تواند از عهده فشار اقتصادی ناشی از فروپاشی کره شمالی برآید. هر رقمی که ذکر شود؛ این وظیفه بسیار مشکل‌تر و گران‌تر از اتحاد آلمان غربی با آلمان شرقی می‌باشد و این به علت اختلاف بسیار زیاد است.^(۲)

درحالی‌که فروپاشی قریب‌الوقوع اقتصادی در شمال عمده‌ترین محرک پیشنهادات و تماس‌های اخیر رژیم پیونگیانگ بوده است، اما کره شمالی همچنان رادیکال‌ترین نمونه یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده کمونیستی می‌باشد. در مورد آلمان شرقی، در حدود یک سوم اقتصاد آن از طریق بخش خصوصی و تعاونی تولید می‌شد که کمونیست‌ها آن را دست نزده رها کردند. همچنین جمهوری دموکراتیک آلمان با یک موفقیت قابل‌توجه در تبادلات اقتصادی بین‌المللی شرکت نمود، درحالی‌که ایدئولوژی جوچه^۱ به‌طور مؤثری مانعی بر سر راه تبدیل کره شمالی به یک بازیگر در اقتصاد جهانی بوده است.

از نظر روابط انسانی نیز آلمان و کره قابل مقایسه نیستند. سربازان آلمانی یکدیگر را در طول جنگ جهانی دوم نکشتند. اما حداقل دو میلیون کره‌ای در طول جنگ کره کشته شدند. پروفیسور لی‌چونگ شپ^۲ از طرفداران سیاست درگیری با کره شمالی در آوریل ۱۹۹۹ م گفت: «اکثریت کره جنوبی‌ها به فروپاشی کره شمالی و مدل آلمانی اتحاد امیدوارند. این یک گزینه بسیار خطرناک است. در آلمان شرقی امنیت در استان آلمان شرقی نبود. اکثر سربازان روس بودند که می‌توانستند به کشورشان

1. Juche Ideology
2. Lee Chong- Ship

فرستاده شوند. اما چه اتفاقی برای ارتش کره شمالی با بیشتر از یک میلیون سرباز خواهد افتاد. ذهنیتی که میان کره‌ای‌ها حاکم است این می‌باشد که اگر من بمیریم، تو هم با من خواهی مرد.^(۱۱) از نظر «لی چونگ شیپ» کنفدراسیون تنها گزینه عملی است. اما او پیش‌بینی نمی‌کند که اتحاد در چارچوب زمانی طرح‌ریزی شده «کیم‌دای‌چونگ» تحقق یابد. او می‌گوید که کره جنوبی‌ها باید ابتدا نگرش‌های خود را تغییر دهند.

«آینده شبه‌جزیره کره بستگی به آینده تحولات در کره شمالی کمونیست دارد. اگر همه چیز براساس مفهوم یک «فرود آرام»^۱ اقتصاد درحال احتضار به خوبی پیش برود، یک سناریوی بلندمدت واقع‌بینانه‌تر است. در صورت فروپاشی اقتصاد کره شمالی یا رژیم همانطوریکه بعضی از استراتژیست‌ها در گذشته پیش‌بینی کرده‌اند، ممکن است یک سناریو کاملاً متفاوتی آشکار شود و نوعی از وضعیت آلمان پیش بیاید که در آن جنوب گزینه دیگری به جز جذب شمال نخواهد داشت. این بدترین سناریو است که براساس آن کره جنوبی و همچنین منطقه با چالش‌های سخت سیاسی، اقتصادی و نظامی بلکه همین‌طور اجتماعی - روانی مواجه خواهد شد.^(۱۲)

صرف نظر از تفاوت‌های زیادی که وجود دارد، به یک ویژگی مشترک خیلی مهم یعنی استراتژی‌هایی که توسط دولت‌های آلمان غربی در سال‌های قبل از اتحاد تنظیم گردید و استراتژی «کیم دای جونگ» می‌پردازیم. سیاست آفتاب تابان «کیم‌دای‌جونگ» رئیس‌جمهور اسبق کره جنوبی را می‌توان به عنوان نسخه کپی سیاست Ostpolitik آلمان غربی در نظر گرفت. هر دو سیاست بر روی افزایش همکاری و درگیر نمودن طرف دیگر با هدف نهایی زنده نگه داشتن عقیده یک ملت متمرکز می‌گردد. «این سیاست بنیادی که در آلمان در اواخر دهه ۱۹۶۰ م آغاز و ویلی براندت^۲ آن را به نام خود ثبت کرد، با تغییرات خیلی کمی توسط کلیه دولت‌های حاکم در آلمان تا زمان اتحاد تبعیت شده است. اگر چه سیاست Ostpolitik در آغاز از طرف مخالفین محافظه‌کار مورد حمله قرار گرفت، اما همان محافظه‌کاران پس از آنکه در اوایل دهه ۱۹۸۰ م به قدرت رسیدند، این استراتژی را ادامه دادند. برای موفقیت روند سازش کره و نهایتاً اتحاد، ضروری است فرایندی که توسط کیم‌دای جونگ رئیس‌جمهور سابق کره جنوبی آغاز گردید، در دولت‌های بعدی کره نیز تداوم یابد.»^(۱۳)

اتحاد آلمان بسیار هزینه بر و یک چالش عمده‌ای برای اقتصاد آن بوده است. در خصوص کره هر چند تقسیم کره بیشتر تداوم یابد، هزینه‌های اتحاد هم نهایتاً بیشتر خواهد بود. اتحاد مجدد کره بر زندگی مشترک یکی از پویاترین اقتصادهای دنیا با یکی از راکدترین اقتصادها دلالت دارد. تاخیر در این فرایند، نقش رهبری کره جنوبی را بیشتر کرده و حتی سرمایه‌گذاری بیشتر آتی را ضروری می‌نماید به طور خلاصه همکاری اقتصادی شمال - جنوب در راستای منافع کره جنوبی است؛ به همان میزان که کره جنوبی به کاهش تفاوت‌های اقتصادی کمک می‌کند، هزینه‌های اتحاد را در آینده کاهش می‌دهد. درست شبیه آلمان در دهه ۱۹۹۰ م، کره جنوبی به یک اقتصاد قوی به منظور انتقال مستمر سرمایه‌گذاری مورد انتظار به شمال نیاز خواهد داشت. بهترین راه جهت تقویت اقتصاد کره جنوبی تداوم فرایند اصلاحات لیبرال می‌باشد که توسط «کیم‌دای جونگ» آغاز گردید.

مواضع بازیگران مهم خارجی در خصوص فرایند اتحاد کره

اگرچه سیاست «کیم‌دای جونگ» از کره‌ای‌ها می‌خواست که موضوع اتحاد را حل و فصل نمایند، این سیاست همچنین قدرت‌های اصلی را تشویق می‌نمود که به کاهش تنش در شبه‌جزیره کره کمک نمایند. «رو تائه وو»^۱ نخست وزیر اسبق ژاپن که عادی‌سازی روابط سئول با آن به سال ۱۹۶۵ م برمی‌گردد، تأکید داشت که روسیه و چین در آینده شبه‌جزیره کره سهیم می‌باشند. همان‌طور که در طول تاریخ نیز این‌گونه بوده، کره باید آینده‌اش را براساس موقعیت استراتژیک که میان کشورهای قدرتمند به خود اختصاص می‌دهد، طراحی نماید.^(۱۴)

امکان تغییر ناپایدار در شمال به طور فزاینده‌ای (اگرچه به طور ضمنی) از طرف ژاپن، چین، روسیه و ایالات متحده به رسمیت شناخته شده است. چهار کشور یاد شده از روی احتیاط اگرچه به آرامی در حال باز تعریف استراتژی‌ها و سیاست‌های ملی‌شان شامل افزایش توجه به الزامات مدیریت بحران و همین‌طور برنامه‌ریزی جهت تحرکات بلندمدت‌تر در شبه‌جزیره هستند. توکیو، پکن، مسکو و واشنگتن همگی لفظاً از هدف اتحاد کره حمایت می‌کنند، اما در اینکه به آن علاقمند باشند، تردیدی جدی

وجود دارد. ژاپن، چین و روسیه هر یک به طور ضمنی با عمده اهداف سیاست ایالات متحده در خصوص شبه جزیره نظیر بازدارندگی، دفاع، جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی^۱ و اجتناب از بحران شدید انسانی یا فروپاشی غیر منتظره موافق می‌باشند. تا یک دوره کوتاه مدت یا میان مدت هر یک از این کشورها در یک منفعت مشترک یعنی حفظ ثبات سهیم‌اند؛ اگرچه به این مفهوم از دیدگاه‌های جداگانه خودشان نگاه می‌کنند و منافع و گزینه‌های واکنش بالقوه هر یک از قدرت‌های یاد شده به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت بوده و بحث جداگانه‌ای را ایجاب می‌کند که در زیر به آن می‌پردازیم.

ایالات متحده آمریکا

دیدگاه رسمی واشنگتن در قبال اتحاد کره بسیار شبیه دیدگاه‌های پکن، مسکو و توکیو است و آن اینکه دو کره باید اختلافاتشان را به طور داوطلبانه و صلح‌آمیز حل نمایند؛ حامیان سیاست درگیری جامع «کیم‌دای جونگ» خواهان افزایش تماس با پیونگ یانگ می‌باشند. «بسیاری از محققان کره جنوبی خاطرنشان کرده‌اند که پیونگ یانگ شدیداً به کمک اقتصادی نیاز دارد، برای کره شمالی‌ها آسان تر این است که به جای پذیرش کمک مالی از کره جنوبی با آمریکا همکاری کرده تا از دلارهای واشنگتن استفاده نمایند. طرفداران سیاست «کیم‌دای جونگ» اطمینان دارند که واشنگتن نسبت به تعهدش در قبال سئول و عدم اجازه به پیونگ یانگ برای ایجاد شکاف میان ایالات متحده و کره جنوبی ثابت قدم می‌ماند؛ اگرچه آنها این نکته را می‌پذیرند که کره شمالی قطعاً سعی خود را خواهد کرد. مخالفین کیم‌دای جونگ سیاست وی را خطرناک و مسئول ایجاد اختلاف میان واشنگتن و سئول می‌دانند».^(۱۵)

منافع واشنگتن در شبه جزیره کره بخشی از استراتژی کلی منطقه‌ای آسیا پاسفیک آن می‌باشد. «ایالات متحده ابتدا نگران حفظ ثبات در آسیای شمال شرقی و تضمین عدم تکثیر هسته‌ای در منطقه است. نیروهایی ایالات متحده در کره جنوبی با نیروهای آمریکایی در ژاپن با هم مرتبط هستند. از دیدگاه واشنگتن، خروج نیروهای آمریکایی از خاک کره می‌تواند آسیای شمال شرقی را بی‌ثبات نماید؛ از این رو در صورت

اتحاد کره، این امر تهدیدی برای پایگاه‌های آمریکا و به دنبال آن منافع راهبردی این کشور خواهد بود. برخی از شاهدان این امر را یک سناریو قابل قبول نمی‌دانند؛ اگرچه به طور کلی عقاید چندی درخصوص جایگاه آینده نیروهای ایالات متحده مطرح شده است. یک گزینه این است که در کره متحد کلیه سربازان آمریکایی در جنوب مدار ۳۸ درجه باقی خواهند ماند. گزینه دیگر نامگذاری آنها به عنوان نیروهای حافظ صلح است و گزینه سوم اینکه اکثر نیروهای رزمی ایالات متحده از خاک کره خارج شوند و تنها تسهیلات لجستیکی آمریکا و پرسنل خدمات آن در جنوب مدار ۳۸ درجه حفظ شود».^(۱۶)

کره شمالی شدیداً خواهان خروج نیروهای ایالات متحده از شبه‌جزیره کره می‌باشد. با وجود این، در اوایل سال ۱۹۹۸ م کره شمالی‌ها به امکان پذیرش یک خروج زمان‌بندی شده نیروهای آمریکایی اشاره کردند و در سال ۱۹۹۹ م یک مقام کره جنوبی گفت که کره شمالی‌ها خاطرنشان کرده‌اند که آنها سربازان بیگانه را به عنوان نیروهای حافظ صلح می‌پذیرند. «کیم‌دای جونگ» وقتی که در سال ۱۹۹۹ م گفت به اینکه آیا نیروهای ایالات متحده خارج می‌شوند یا نه، توجهی نمی‌کند به این شرط که آنها بخشی از یک نیروی حافظ صلح در کره باشند، حرکتی را در این خصوص شکل داد. در نهایت به نظر می‌رسد که هر قدر که دو کره به اتحاد نزدیک شوند موانعی جدی از سوی آمریکا در این مسیر ایجاد می‌شود چرا که یکی از دلایل باقی‌ماندن آمریکا در شبه‌جزیره وجود کره شمالی تهدیدآمیز است نه کره متحد. لذا هر قدر روند اتحاد دو کره طولانی‌تر شود به همان میزان نیز منافع آمریکا بیشتر تأمین می‌گردد.

چین

مجاورت شبه جزیره کره با چین و مرز پیوسته کره شمالی با آن منافع امنیتی مستقیمی را برای پکن در کل شبه‌جزیره به وجود می‌آورد. چین رابطه طولانی اما نه همیشه آرامی با کره شمالی از جمله کمک به رژیم پیونگ یانگ در طول جنگ کره (۱۹۵۰ - ۱۹۵۳ م) داشت. این امر برای پکن در طول مرزش با کره شمالی امنیت به همراه داشته است. با وجود این، روابط سنتی چین با پیونگ یانگ هنگامی که پکن روابط خود را با کره جنوبی گسترش داده، تغییر نموده است. در حال حاضر چین رویکرد خود را در

رابطه با شبه‌جزیره به عنوان یک سیاست بی‌طرفانه در قبال دو کره ترسیم می‌نماید. با وجود این، رسیدن به یک توازن میان داشتن نگرانی‌هایی برای ثبات کره‌شمالی و فوائد روابط اقتصادی با جنوب کارآسانی نمی‌باشد.

«موضع چین در قبال اتحاد مجدد مبنی بر اینکه این یک موضوعی است که صرفاً به دو کره مربوط می‌شود با سیاست اعلامی پکن مبتنی بر عدم مداخله در امور کشورهای دیگر منطبق است. با وجود این، چین ترجیح می‌دهد که شبه‌جزیره به صورت مجزا باقی بماند و به همین منظور کمک‌هایی را برای کره‌شمالی جهت بقای این کشور فراهم می‌کند. اگر کره‌شمالی سقوط کند، چین الزاماً با یک شبه‌جزیره متحد بر مبنای شرایط جنوب مواجه می‌شود که این امر موضوع آینده نیروهای ایالات متحده در خاک کره را مطرح می‌نماید. بیانیه‌های عمومی چین حاکی از آن است که نیروهای ایالات متحده در خاک کره را مطرح می‌نماید. بیانیه‌های عمومی چین همچنین نشان می‌دهد که پکن حضور ایالات متحده را در کره جنوبی می‌پذیرد و در واقع فوایدی را در کمک کلی به ثبات منطقه‌ای می‌بیند. با وجود این بعید است که پکن حضور نیروهای ایالات متحده را در بخش دیگر شبه‌جزیره بپذیرد. جهت‌گیری سیاسی یک کره متحد حتی اگر اتحاد مجدد براساس شرایط جنوب اتفاق بیفتد، قابل پیش‌بینی نیست. از دیدگاه چین هیچ دلیلی وجود ندارد که این‌گونه فرض کنیم که یک کره متحد خواهان یک رابطه همکاری و سازنده نمی‌باشند، اما در آن زمان یک کره متحد به یک کشور منطقه‌ای نیرومند تبدیل می‌شود که منافع خودش را تعقیب خواهد نمود»^(۱۷)

از نظر زانگ زیائومینگ^۱ استاد دانشگاه «چین سلطه هیچ قدرت مخالفی را در منطقه تحمل نمی‌کند. چین باید با تداوم حضور نیروهای مسلح ایالات متحده پس از اتحاد مخالفت کند چرا که حضور ایالات متحده می‌تواند منتهی به سلطه این منطقه توسط یک قدرت شود و این امر امنیت ملی چین را تهدید می‌نماید»^(۱۸) براساس دیدگاه «زانگ زیائومینگ» «یک تهدید دیگر نسبت به امنیت ملی چین، اتحاد مجدد شبه‌جزیره کره مطابق مدل آلمان یعنی جذب یک بخش توسط بخش دیگر است. اگر چه به طور علنی این مطلب توسط مقامات جمهوری خلق چین بیان نشده است اما تداوم تقسیم کره انتخاب اول پکن می‌باشد. به این دلیل رهبری چین با سیاست

رئیس‌جمهور اسبق کره جنوبی «کیم دای جونگ» مبنی بر انجام هر کاری برای اجتناب از فروپاشی کره شمالی و تداوم تهیه غله و نفت موردنیاز شدید پیونگ یانگ موافق است. کمک چین به جلوگیری از ایجاد بحران بزرگتر در کره شمالی کمک کرده است»^(۱۹)

«چین خواهان پرهیز از سیل مهاجران کره شمالی به داخل مرزهای خود با کره است. جایی که هم اکنون نصف جمعیت آن مناطق را کره‌ای‌ها تشکیل می‌دهند. به‌علاوه چنانچه گفتیم چین نیروهای آمریکایی را در مرزهای خود نمی‌تواند تحمل کند. این وضعیت در صورت سقوط کره شمالی عملی خواهد شد. چین در جنگ کره عملاً وارد درگیری با آمریکا گردید زیرا که مرزهای چین و ایالت غنی «منچوری» در معرض تهدید جدی قرار گرفته بود و ژنرال مک آرتور^۱ فرمانده نیروهای سازمان ملل در کره خواهان حمله به چین»^(۲۰) «برای خشک کردن حمایت‌های چین از کمونیست‌های کره شده بود»^(۲۱)

افزایش در تجارت دو جانبه چین با کره جنوبی نشان‌دهنده اهمیت اقتصادی فزاینده جنوب برای چین است. «مجموع تجارت دو کشور که در دهه ۱۹۸۰ م تقریباً صفر بوده، در سال ۱۹۹۷ م به ۲۴ میلیارد دلار رسید. سرمایه‌گذاری کره جنوبی در چین به طور چشمگیری رشد داشته و در سال ۱۹۹۶ م مبادلات دو کشور به ۴۲ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۸ به ۱۶۴ میلیارد دلار رسید. سرمایه‌گذاری کره جنوبی در استان‌های شمال شرقی جیلین و لیائونینگ^۲ متمرکز است تا از کره‌ای‌هایی که در آنجا هستند، بهره‌برداری دیدار شش روزه «جیانگ زمین» رئیس‌جمهور سابق چین از کره جنوبی در سال ۱۹۹۵ م نشانه آشکاری از اهمیت فزاینده‌ای است که بکن برای رابطه‌اش با سئول قائل است. اگرچه مشکلات اقتصادی جنوب در سال‌های ۹۸ - ۱۹۹۷ م آهنگ توسعه روابط اقتصادی را آهسته نمود، اما ارزش این رابطه به‌عنوان یک تقابل سخت نسبت به مشکلات چین با شمال باقی خواهد ماند»^(۲۲)

«در سال ۱۹۹۵ م صادرات چین به کره شمالی ۴۸۶ میلیون دلار و وارداتش ۶۴ میلیون دلار بود. و در سال ۲۰۰۸ از مجموع ۲/۸ میلیارد دلار تجارت خارجی کره شمالی ۷۳ درصد با چین بوده است»^(۲۳) براساس نظر یک مقام چینی بدهی کره شمالی به چین حداقل ۵۰۰ میلیون دلار در حال افزایش می‌باشد. «ارزیابی میزان

1. General MC Arthur
2. Jilin and Liaoning

آمادگی چین برای حمایت از شمال به ویژه اگر پیونگ یانگ به مقاومت خود در برابر مدرنیزاسیون تجویز شده پکن ادامه دهد، دشوار است. مقامات چینی به طور خصوصی اظهار می‌دارند که چین نمی‌تواند به کره‌شمالی کمک نامحدودی را ارائه دهد و پیشنهاد می‌نماید که پیونگ یانگ باید مسئولیت مشکلاتش را بر عهده بگیرد. با وجود این، به نظر می‌رسد که هزینه این کمک‌ها برای چین قابل کنترل بوده و پکن آمادگی دارد سطح فعلی کمک خود را تداوم بخشد.^(۲۴)

«کره شمالی به شناسایی جنوب توسط چین در سال ۱۹۹۲ م به عنوان یک خیانت نگاه می‌کند. رابطه رهبران چینی با «کیم‌جونگ ایل» در مقایسه با پدرش که از چین به طور منظم دیدار می‌نمود، کم بوده است و پکن از تلاش‌های کره‌شمالی برای تبدیل شدن به یک کشور هسته‌ای استقبال نکرد و دو بار درخواست پیونگ یانگ برای بهره‌مندی از تکنولوژی هسته‌ای را رد نمود. چین وقتی که در طول بحران هسته‌ای در ماه مه ۱۹۹۴ م جامعه بین‌المللی از آن انتظار تأثیرگذاری بر کره‌شمالی را داشت، خود را در یک وضعیت و موضع نامساعدی یافت. با وجود این، پکن در تشویق شمال مبنی بر اینکه اگر رژیم پیونگ یانگ به مذاکرات برنگردد تحریم‌های سازمان ملل ممکن است تحمیل شود، تأثیرگذار بود. رهبران چین به کره جنوبی و دیگران اطمینان داده‌اند که آنها سعی کرده‌اند کره‌شمالی را متقاعد نمایند که باید روابطش را با سئول بهبود بخشد.»^(۲۵)

در حالی که چین خواهان این است که شبه‌جزیره مجزا باقی بماند، این کشور همچنین خواستار آن است که شبه‌جزیره باثبات‌تر باشد. با وجود این، پکن ترجیح می‌دهد به جای همکاری با کشورهای دیگر به طوری یک جانبه عمل نماید، به عنوان مثال این کشور از پیوستن به سازمان توسعه انرژی شبه‌جزیره کره (کیدو) سر باز زد. پس از شک و تردید، چین در ابتدا برای شرکت در گفتگوهای چهار جانبه احتمالاً با این قضاوت که انجام اینکار منافعش را در شکل نهایی یک معاهده صلح آسان‌تر تأمین می‌نماید، موافقت کرد و سپس از اعضای فعال و موثر گفتگوهای شش جانبه گردید و اعلام به کشورهای مذکور بود که هر رویدادی که در شبه‌جزیره اتفاق افتد، کلیه کشورهای مربوطه باید منافع چین را در نظر بگیرند.

روسیه

در بخش اعظم دوره جنگ سرد، مسکو بزرگترین حامی پیونگیانگ بود؛ از زمانی که اتحاد شوروی تعهدش را نسبت به اقتصاد کره شمالی متوقف کرد و اقدام به برقراری روابط با جنوب نمود، نقش آن در شبه جزیره کره به حداقل رسیده است. از دست دادن حامی اصلی سبب تسریع فروپاشی اقتصادی کره شمالی گشت و این امر همچنین به این معنی بود که دیگر این کشور نمی‌تواند با کارت مسکو در مقابل پکن بازی کند. تحت این شرایط پیونگیانگ متقاعد گردید که باید سعی نماید تا جایی در سیاست خارجی خود برای ایالات متحده بیابد. تا سال ۱۹۹۱ م بدهی کره شمالی به اتحاد شوروی به طور تقریبی ۴/۵ میلیارد دلار بود. تجارت روسیه (به عنوان اتحاد شوروی) با جنوب به‌طور سریع از کمتر از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ م به ۱۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ م به شدت افزایش یافت.

«در ابتدا روسیه احساس می‌کرد از تحولات سیاسی شبه جزیره در برخی از حوزه‌ها کنار گذاشته شده است؛ فرایند کیدو فروش احتمالی راکتور روسیه به شمال را متوقف کرد و مسکو و همین‌طور توکیو جایگاهی در گفتگوهای چهار جانبه ندارند.»^(۲۶) در بحران هسته‌ای کره شمالی روسیه در حاشیه از تصمیمات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^(۲۶) حمایت می‌کرد و از پیونگیانگ می‌خواست تا از معاهده منع تکثیر هسته‌ای خارج نشود. تنها تلاش مستقیم روسیه برای شرکت مستقیم در موضوع در ماه مه ۱۹۹۴ م که خواستار برپایی کنفرانس میان روسیه، چین، ژاپن، کره شمالی، کره جنوبی و ایالات متحده گردید، با شکست مواجه گردید.^(۲۷)

ارتباطات اقتصادی و امنیتی روسیه با شمال به طور آشکاری کاهش یافته است. گفته می‌شود روسیه ممکن است برخی ارتباطات تاریخی با مقامات عالی‌رتبه شمال را به خوبی حفظ کرده باشد. «اظهارات روس‌ها بر تداوم منافع استراتژیک در ارتباط با امنیت منطقه‌ای بلندمدت‌تر و چگونگی شکل‌گیری فرایند اتحاد در شبه جزیره کره تأکید دارد. با وجود این موضوع فوری‌تر این است که چگونه روسیه می‌تواند در پیامدهای آتی شبه جزیره حضور داشته باشد. برخلاف معاهده اتحاد و کمک دوجانبه سال ۱۹۶۱ م، معاهده جدید در خصوص روابط دو کشور در مارس سال ۱۹۹۹ م روسیه

را به انجام مشورت با شمال در صورت وقوع یک بحران متعهد می‌کند، اما این کشور را ملزم به درگیری نظامی به طور اتماتیک نمی‌نماید.^(۲۸)

باتوجه به گرفتاری‌های داخلی، روسیه بعید است که تغییر داخلی عمده در شمال را ایجاد کند. اما یک شمال پا برجا و احیا شده می‌تواند فرصت‌های خوبی را برای تقویت روابط با روسیه پیش روی خود ببیند و از این طریق مسکو می‌تواند مجدداً به عنوان یک بازیگر مطمئن‌تر در تحولات شبه‌جزیره ظاهر گردد.

روسیه در تلاش برای افزایش قدرت آسیایی خود می‌باشد و طی سال‌های گذشته و پس از سپری کردن دوران گذار، به قدرتی جهانی و رقیب آمریکا مبدل شده است؛ از این‌رو بازیگر دیگری (کره متحد) را که علاوه بر قدرت عظیم اقتصادی و سیاسی، دارای قدرت اتمی هم باشد در منطقه طلب نمی‌کند. همچنین «روسیه به عنوان شریک قدیم پیونگ یانگ نمی‌خواهد به طور کامل این قدرت چانه‌زنی را در منطقه آسیا - پاسفیک از دست بدهد؛ اگرچه روابط در دوران «کیم دوم»^۱ حسنه نبوده است.^(۲۹) یک دیپلمات عالی‌رتبه کره جنوبی درخصوص نقش روسیه در موضوع اتحاد می‌گوید: «روس‌ها خواهان آن هستند که در هر آنچه که در شبه‌جزیره اتفاق می‌افتد، سهم باشند که این امر در طرح دیپلماتیک مطلوب آنها به این معنی خواهد بود که آنها بر روی ادامه گفتگوهای شش جانبه تأکید می‌نمایند. منافع ما در بلندمدت ایجاب می‌کند که روس‌ها را به عنوان عنصر توازن بخش در قبال چین، داشته باشیم.»^(۳۰)

روسیه نیز مانند چین نمی‌خواهد شاهد یک کره واحد تحت سلطه ایالات متحده باشد. روسیه به لحاظ سیاسی با پکن در مقابل واشنگتن در موضوعات مربوط به شبه جزیره، متحد خواهد شد. با وجود این، برخی از روس‌ها احساس می‌کنند که در بلندمدت یک کره متحد شریک مسکو خواهد بود. گنادی چوفرین^۲ معاون رئیس مؤسسه روسی مطالعات شرق در سال ۱۹۹۲ م گفت: «یک کره متحد قطعاً به وضعیت روابط بین‌الملل کمک می‌کند چرا که یک کره متحد، متحد طبیعی روسیه در مخالفت با احیای میلیتاریسم ژاپنی خواهد بود. از این نظر، منطق تاریخ از صحت اظهارات «چوفرین» خبر می‌دهد چرا که روسیه به همراه ژاپن در طول دهه ۱۸۹۰ م قدرت مستقیم را در امور کره اعمال می‌کردند. در سال ۱۸۹۶ م آخرین پادشاه سلسله

چوسون^۱ از دست ژاپنی‌ها به سفارتخانه روسیه در سئول گریخت و یک سال را در آنجا سپری کرد. در نهایت به نظر می‌رسد روسیه خواستار کره متحد غیر متعهد و مستقل باشد تا کره تحت نظر آمریکا که بتواند سیاست‌های خود را اعمال نماید. در این راستا تلاش می‌کند از طریق ایجاد همکاری‌های اقتصادی این روند را به نفع خود نماید و مقامات روسی در دیدارهای خود با مقامات کره ای خواستار احداث خط لوله گاز از طریق خاک کره شمالی شده‌اند و در سال ۲۰۰۸ قرارداد صادرات سالانه ۷/۵ میلیون تن گاز از روسیه به شبه جزیره کره را امضا نمودند و قرار است این قرارداد در سال ۲۰۱۵ عملی گردد.^(۳۱)

ژاپن

ژاپن به مانند ایالات متحده، خواستار حفظ ثبات در شبه‌جزیره کره است؛ اگرچه توکیو مانند مسکو در وضعیتی قرار ندارد که بر تحولات شبه‌جزیره تأثیر بگذارد. توکیو به طور فزاینده‌ای در خصوص تهدید نظامی احتمالی کره شمالی به ویژه اگر رژیم پیونگ یانگ هنگام فروپاشی به خشونت متوسل شود، نگران می‌باشد. ژاپنی‌ها از تصمیم پیونگ یانگ در آگوست ۱۹۹۸ م جهت شلیک آزمایشی اولین موشک از موشک دو مرحله‌ای تائپودونگ ۱ بر فراز ژاپن که قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای می‌باشد و همچنین انجام آزمایش‌های هسته‌ای این کشور در طی سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ همچنین ارسال موشک ماهواره به فضا در سال ۲۰۰۹ شوکه شدند و شدیدترین موضع‌گیری در قبال این اقدامات از سوی ژاپن بوده است. علاوه بر این اگر رژیم کیم ایل جونگ بدون هیچ برخوردی سقوط کند، ژاپن از ناحیه کره جنوبی جهت فراهم نمودن کمک اقتصادی گسترده برای بازسازی شمال تحت فشار خواهد بود. از نظر یک ناظر ژاپنی در امور کره، توضیح موضع ژاپن در قبال کره شمالی دشوار است چرا که ژاپن استراتژی تعریف شده‌ای در قبال کره شمالی ندارد.

«این عقیده در ژاپن وجود داشت که سیستم سوسیالیستی کره شمالی به طور کلی فرو خواهد ریخت. عواملی مثل کمبود مواد غذایی، افزایش تعداد پناهندگان، قدرت

شکننده" کیم جونگ ایل" و هزینه رو به افزایش نظامی باعث سقوط حکومت کره شمالی خواهد شد. دیدگاه ژاپن درباره آینده کره شمالی بر سه نظریه استوار است:

۱. نظریه ثبات

۲. نظریه تداوم موجودیت کره شمالی از طریق انجام اصلاحات و تغییرات

۳. نظریه فروپاشی.^(۳۲)

«بر اساس نظریه ثبات دلیل اینکه کره شمالی باقی خواهد ماند این است که نخست، دولت پلیسی آن به اوضاع کنترل کامل دارد و اینکه مخالفتی با هیات حاکمه وجود ندارد و نیروهای چندان قدرتمندی برای سرنگون ساختن رژیم وجود ندارد. دوم، کشورهای حاشیه هنوز سیاست شناسایی نیم بند کره شمالی را دنبال می کنند و سوم، سنول و کشورهای قدرتمندی چون آمریکا و چین خواهان فروپاشی کره شمالی در آینده نزدیک نیستند. طبق نظریه تداوم موجودیت، کره شمالی گرچه با مشکلاتی مواجه است ولی این امر باعث تغییر رفتارها و سیاستها در برخی زمینهها و روی آوردن به سیاست هرچند محدود درهای باز و بهبود رابطه با آمریکا و ژاپن می گردد که در نهایت باعث تداوم موجودیت آن خواهد شد. در نظریه فروپاشی، روی این امر تأکید می شود که دولت کره شمالی به علت عدم امکان انجام اصلاحات و گشایش، نقیصه های شخصیتی «کیم جونگ ایل»، فقدان مواد غذایی مورد نیاز، هزینه های رو به رشد نظامی و عدم توانایی در کنترل و کاهش آن فرو خواهد ریخت».^(۳۳)

اگرچه به طور علنی پذیرفته نشده است، اما احتمالاً ابقای وضعیت شبه جزیره کره به صورت تقسیم شده و در یک حالت ابهام آمیز، برای ژاپن کاملاً رضایت بخش خواهد بود و برای دو کره امکان تشکیل یک زندگی مشترک رضایت آمیز و با ثبات را فراهم می نماید. «یک کره متحد هنگامی که تفاوت های اقتصادی میان شمال و جنوب برچیده شود و مکمل های آنها شامل اقتصاد بازار بسیار توسعه یافته جنوب و منابع طبیعی شمال مورد شناسایی قرار گیرد، یک همسایه به مراتب ترسناک تری چه از لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ نظامی خواهد بود».^(۳۴)

«ژاپن که سالیان دراز در کره حکومت امپریالیستی داشته و مورد نفرت مردم کره است اگر چه نه به ظاهر، خواهان اتحاد کره و خروج آمریکا از آن و تبدیل کره به قدرت اتمی نیست و وضعیت بحرانی را تا آینده نامعلوم طلب می کند. ژاپن باتوجه به میراث روابط برخورد آمیزش با کره در موقعیتی نیست که یک نفوذ مسلط و غالبی را

در شبه‌جزیره تمرین کند اگرچه یک قدرت اقتصادی مسلط در منطقه می‌باشد. ژاپن علاقمند است تا از اکتساب یک موقعیت هژمونیک در کره توسط هر قدرت دیگری جلوگیری نماید. از دیدگاه ژاپن در میان سه قدرت ایالات متحده، چین و روسیه، چین ممکن است در بلندمدت یک چالش بزرگتری را مطرح کند. این کشور تاریخ مدیدی از مداخله نزدیک در امور کره دارد که باید به آن منفعت بهره‌برداری از منابع مالی و فنی جنوب را اضافه کرد.^(۳۵)

«به طور قطع یک تقسیم متوازن و با ثبات به همراه برداشتن تدریجی موانع، مطلوب‌ترین نتیجه خواهد بود. منافع ژاپن در این خصوص با منافع سه قدرت دیگر (ایالات متحده، چین و روسیه) مشترک است. نکته‌ای که باید اضافه نمود، این واقعیت است که پایان جنگ سرد این احتمال قوی را شکل داد که تحولات شبه‌جزیره کره در درجه اول به خود کره‌ای‌ها بستگی خواهد داشت و این امکان وجود دارد که امور از کنترل خارج شود که این امر همسایگان کره را نگران می‌کند.»^(۳۶) ژاپن به طور اصولی از اتحاد دو کره حمایت نمی‌کند گرچه مواضع رسمی مثبتی از خود نشان داده است. «ژاپن مخالف اتحاد دو کره است زیرا ۱. آن را رقیب آینده خود می‌داند. ۲. از نقطه نظر امنیتی نیز، بهبود روابط آمریکا و دو کره از اهمیت ژاپن در سیاست‌های آمریکا خواهد کاست. ۳. این امر بر بنیه رقابتی آن در برابر چین تأثیر منفی برجای خواهد گذارد. ۴. در درازمدت کره واحد، ظرفیت بیشتری برای رقابت منطقه‌ای با ژاپن دارد. ۵. معامله با دو کره این امکان را مانند چین به ژاپن می‌دهد تا از نفوذ خود در یکی از دو کره (کره جنوبی) علیه دیگری بهره‌برداری نماید. ۶. جهت‌دهی بخشی از نگرانی‌ها و نفرت دو کره نسبت به یکدیگر، همین مقدار نگرانی و نفرت از ژاپن را کاهش می‌دهد. ۷. به لحاظ اقتصادی کره متحد، قدرت رقابت بیشتری با ژاپن در درازمدت خواهد داشت. ۸. وحدت دو کره می‌تواند موجب خروج نیروهای نظامی آمریکا از شبه‌جزیره کره شود و کره واحد ممکن است در صدد روابط نزدیک‌تر با چین و روسیه برای متوازن کردن روابط خود با ژاپن و آمریکا بر آید.»^(۳۷)

«شبه‌جزیره کره از لحاظ سیاسی برای ژاپن به عنوان یک اهرم زور آزمائی در روابطش با دیگر قدرت‌های بزرگ به شمار می‌رود زیرا هرگونه ناامنی در این منطقه تأثیر مستقیم بر روی اقتصاد و امنیت ژاپن دارد و باتوجه به اینکه توکیو به عنوان بزرگترین بستانکار جهانی است از برخورد و ناامنی ضرر فراوان می‌بیند و از ثبات قابل

پیش‌بینی نیز سود بسیار می‌برد».^(۳۸) لذا «این کشور سعی می‌نماید جهت رسیدن به اهداف خود از طرفی روح اشتراک و همکاری را در منطقه ایجاد نموده و تلاش‌هایی برای پیشبرد صلح، رفاه و ثبات در شبه‌جزیره کره انجام دهد از طرف دیگر جهت حفظ منافع اقتصادی خود در شبه‌جزیره روند وحدت دو کره را طولانی‌تر نماید زیرا کره متحد با جمعیتی ۷۰ میلیونی و درآمدی یک تریلیونی با قدرت نظامی بالا، رقیب عمده‌ای برای این کشور خواهد بود پس باتوجه به این دلایل است که ژاپن ترجیح می‌دهد از یک طرف به‌طور جداگانه با هر دو کشور روابط خود را تنظیم کند و از طرف دیگر کره‌جنوبی را در در اتخاذ مواضع بر علیه شمال همراه نموده و همگام با دیگر قدرت‌های جهانی روند وحدت شبه‌جزیره کره را طولانی‌تر نماید».^(۳۹)

چشم‌انداز

قدرت‌های خارجی شامل چین، ژاپن، روسیه و ایالات متحده اولویت‌های متفاوتی در رابطه با شبه‌جزیره کره دارند اگرچه تمام آنها لفظاً از هدف اتحاد صلح‌آمیز حمایت می‌کنند. در واقع در یک تضاد آشکاری نسبت به فرایندی که منتهی به سقوط کمونیسم در همه جا شد، قدرت‌های مجاور خواهان فروپاشی کره‌شمالی نیستند. هرکدام در تلاش هستند تا به نحوی کره‌شمالی را تثبیت نمایند. محیط خارجی مطلوب کره‌شمالی بر طبق نظر یک متخصص کره‌شمالی به نام هان سون پایک^۱ اساسی خواهد بود که بر پایه آن کره‌شمالی بتواند چارچوبی را برای بقا ایجاد نماید. به‌طور ضمنی هیچ یک از همسایگان کره مشتاق یک کره متحد نیستند. «موضع چین برای هر طرح اتحاد دقیقی ضروری خواهد بود. پکن، یک کره متحد به همراه نیروهای ایالات متحده یا اتحادی را که صرفاً براساس شرایط کره جنوبی اتفاق بیفتد، پذیرا نخواهد بود. بنابراین چین به کمک کردن به رژیم «کیم جونگ ایل» ادامه خواهد داد. اما کمک صرف برای مدت زمان نامحدود «کیم جونگ ایل» را برای این که بر قدرت بماند حفظ نخواهد کرد». کره‌شمالی یک معما است. سناریوهای زیادی درباره آینده کره‌شمالی وجود دارد که به طور کلی به سه طبقه تقسیم می‌گردند. «سناریو اول انفجار از داخل است. سناریو دوم از طریق هرج و مرج و آشفتگی بوده و سناریو سوم که هشدار دهنده‌ترین و

وحشتناک‌ترین است. تجسم سناریویی می‌باشد که دولت پیونگ یانگ پس از یک حمله ناگهانی به سنول از درماندگی، از سنول یا هر جای دیگر احتمالاً جهت کمک عظیم اقتصادی درخواست مقادیر زیادی پول می‌کند. سناریوی انفجار از داخل می‌تواند با یک کودتا یا شورش افرادی که تمام امید خود برای بقا را از دست داده‌اند، آغاز گردد. علی‌رغم سرکوبی شدید، غیرممکن است بتوانیم بگوییم که نقطه گسست برای مردم کره‌شمالی یا افسران نظامی مهم آن، کجا ممکن است باشد. فروپاشی داخلی، هجوم گسترده پناهندگان و شاید جنگ داخلی را به دنبال داشته باشد. نظریه‌پردازانی که پیرو سناریو هرج و مرج و آشفتگی هستند نظیر کیم دای جونگ بر این باورند که کره‌شمالی به عنوان بازمانده بزرگ عصر ما باقی خواهد ماند. آنها پیش‌بینی می‌کنند که کیم ایل‌جونگ تسلط شدید خود بر قدرت را حفظ و به تدریج اصلاحات محدود اقتصادی را اجرا خواهد کرد».

به نظر می‌رسد سیستم کره‌شمالی با توجه به مشکلات داخلی در مرحله بحرانی قرار دارد. مشغله ذهنی کیم جونگ ایل به طور کامل درگیر موضوع بقا است. استراتژی فعلی کیم جونگ ایل مبتنی بر استفاده از اهرم هسته‌ای و موشکی و اخذ کمک‌های خارجی در بلندمدت به این کشور کمک نمی‌کند؛ اما اگر او واقعاً اصلاحات را انتخاب کند، قدرت خود را از دست خواهد داد. مشروعیت رژیم کمونیست با باز شدن فضای کشور به سرعت کاهش می‌یابد. با نفوذ بیشتر کره جنوبی، توجیه موجودیت دو کره مشکل‌تر خواهد شد و تهدید از ناحیه جنوب دیگر یک نقطه نیرو بخش نخواهد بود.

«تعقیب ایده تشکیل کنفدراسیون توسط «کیم دای جونگ» رئیس جمهور اسبق کره جنوبی جهت همزیستی صلح‌آمیز مجزای دو کره در راستای مهار و کاهش تنش در شبه‌جزیره کره سازنده است. تردیدی وجود ندارد که این امر همچنین یک محیط سرمایه‌گذاری را ترویج می‌نماید که براساس آن اقتصاد کره جنوبی نیازمند بازسازی و بهبود ضعف‌ها و نواقص آشکار شده ناشی از بحران مالی جهانی می‌باشد. اما فرمول اتحاد سه مرحله‌ای «کیم دای جونگ» غیرواقع‌بینانه است چرا که پیش فرض آن تداوم بقای رژیم کره‌شمالی و ترغیب مردم کره‌جنوبی به منظور انتظار جهت همزیستی مسالمت‌آمیز دو کره با سیستم‌های ایدئولوژیک مخالف می‌باشد. شکست آن در آماده‌کردن کره جنوبی‌ها برای فداکاری جهت جذب نهایی کره‌شمالی الزامی خواهد بود».

بیانیه دولت کره جنوبی مبنی بر اینکه این کشور درصدد رسیدن به اتحاد از طریق کنترل شمال نخواهد بود، منجر به تغییر تفکر پیونگ یانگ نگردیده است. نیروی نظامی کره شمالی هنوز برای اعزام به جنگ آموزش می‌بیند تا در صورت نیاز هدف بزرگ اتحاد را تحقق بخشند. بیشتر از دو نسل از کره‌ای‌ها در شرایط کاملاً متفاوتی پرورش یافته‌اند. چگونه کره جنوبی‌هایی که در شرایط خوبی زندگی کرده‌اند، می‌توانند گرسنگی شدید برادرانشان را در شمال درک نمایند. اگر مرز مدار ۳۸ درجه همان گونه که در مورد دیوار برلین اتفاق افتاد به طور ناگهانی به حیات خود خاتمه دهد، نه تنها شهروندان کره جنوبی بلکه همچنین دولت این کشور به خوبی از عهده این امر بر نخواهد آمد.

یادداشت‌ها

1. Linda Jacobson, "The Korean Peninsula: Is Kim Dee Jung's Pursuit of a Korean Confederation Realistic?", The Finnish Institute of International Affairs, 1999, pp.2-3.

۲. بهزاد شاهنده، سیاست و اقتصاد کره، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۸۹-۱۸۸.

3. "The Korean Peninsula: Is Kim Dee - Jung's Pursuit of a Korean Confederation Realistic ?", Op .Cit., p.4 .

4. Ibid , pp.5-6.

5. Ibid, 6.

۶. بهزاد شاهنده، پیشین، صص ۱۹۳-۱۹۲.

7. Korea Times, 15 July 2009, p 1.

8. Korea Times, 16 July 2009, p 9.

9. Ronald Meinardus, "Challenges for Korea's Unification: a German Perspective", Korea Times, p.1.

10. "The Korean Peninsula: Is Kim Dee June's Pursuit of a Korean Confederation Realistic?", Op. Cit., p.7.

11. Ibid, pp.7-8.

12. "Challenges for Korea's Unification: a German Perspective", Op.Cit., p.2.

13. Ibid.

14. "The Korean Peninsula: Is Kim Dee Jung's Pursuit of a Korean Confederation Realistic?", Op. Cit., p.12.

15. Ibid, p.14

16. Ibid, pp.14-15

17. David Reese, *The Prospects for North Korean's Survival*, New York : Oxford University Press, 1998.p.75.

18. *The Korean Peninsula: Is Kim Dee Jung's Pursuit of a Korean Confederation Realistic?*." Op. Cit., p.15.

19. Ibid, p.16

۲۰. رابرت د. شولزینگر، دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم ۱۹۹۷-۱۸۹۸، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶، صص ۴۱۰-۳۹۶.

۲۱. بهزاد شاهنده، بحران کره، تحلیلی به دور از تحلیل‌های متعارف، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۳ و صص ۷۵۷-۷۵۶.

22. *The Prospects for North Korea's Survival*, Op.Cit., pp.75-76.

23. <http://news.mfa.gov.ir/VIEWITEM.ASP?RecordID=216195>

24. Ibid , p.77.

25. "Preparing for Korean Unification: Scenarios and Implications". p .16.

26. <http://WWW.rand.org/publications>

27. *The Prospects for North Korea's Survival*, Op.Cit.,p.78.

28. "Preparing for Korean Unification: Scenarios and Implications, "Op.Cit.,p.16.

۲۹. بهزاد شاهنده، بحران کره، تحلیلی به دور از تحلیل‌های متعارف، پیشین، ص ۷۵۷.

30. "The Korean Peninsula: Is Kim Dee Jung's Pursuit of a Korean Confederation Realistic?." Op.Cit., pp.17-18.

۳۱. گزارش ارسالی از سفارت جمهوری اسلامی ایران در ستول، وزارت امور خارجه، اردیبهشت ۱۳۸۸.

۳۲. عباسعلی مهرعلیان، تحولات شبه جزیره کره، روند اتحاد و سیاست قدرت‌های بزرگ در قبال آن، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، سال چهاردهم، شماره ۱۴۳، ص ۲۸.

۳۳. همان .

34. Wolf Mendel, *Japan's Asia Policy: Regional Security and Global Interests*, London and New York : Rout ledge , 1995, p.77.

35. Ibid .

36. Ibid.

۳۷. مرتضی الوندی، اهداف و سیاست‌های ژاپن در آسیا، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۶، مردادماه ۱۳۸۶.

38. Keneth E. Colder. *Japan in 1990, Limits Change, Asia Survey*, Vol 31, No1. P.33.

۳۹. کمال افشار، موانع وحدت در شبه‌جزیره کره پس از فروپاشی نظام دوقطبی، دانشکده روابط بین الملل، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵، صص ۵-۱۸۴.